

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا اروپا و آمریکا به سوی جدایی از یکدیگر در حرکت اند؟!

(ترجمه)

واضح است که شکاف میان آمریکا و اروپا از نگاه سیاسی، اقتصادی و استراتژیک گسترش یافته است؛ شکافی که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون در چنین سطحی میان دو طرف دیده نشده بود.

مسئله اختلاف میان آنها تنها به وضع تعرفه‌های سنگین آمریکا بر واردات فولاد و آلومینیوم اروپا محدود نمانده است؛ تعرفه‌هایی که اروپا آن را همچون مجازات تلقی کرد، گویی که دولت‌های اروپایی برای آمریکا رقیب یا حتی دشمن به شمار می‌روند. این اختلافات همچنان تنها به قیمت‌های بلند انرژی صادراتی آمریکا نیز محدود نیست؛ انرژی‌ای که اروپا پس از جنگ اوکراین و قطع صادرات ارزان قیمت انرژی روسیه، ناچار شد به‌گونه فزاینده از آمریکا وارد کند.

اعتماد رهبران اروپا به آمریکا پیش‌تر نیز به شدت آسیب دیده بود، به‌ویژه پس از آن‌که ترامپ خواستار الحاق جزیره گرینلند و کانادا شد. این اعتماد بار دیگر زمانی متزلزل گردید که ترامپ با بی‌اعتنایی به اروپایی‌ها، آنان را در مذاکرات میان آمریکا و روسیه درباره اوکراین شریک نساخت و برایشان آشکار شد که اداره ترامپ بیشتر به سوی روسیه تمایل یافته و منافع اروپا را نادیده می‌گیرد.

این موقف‌های تند و خشن آمریکا بر دولت‌های اروپایی بازتاب گسترده‌ای داشت و آن‌ها را به جستجوی شراکت‌های تازه بیرون از حوزه آتلانتیک واداشت. در همین راستا، نخست‌وزیر بریتانیا، استارمر و رئیس‌جمهور فرانسه، ماکرون به چین رفتند تا منافع خود را در آنجا جستجو کنند؛ اقدامی که دور از نفوذ آمریکا صورت گرفت و نارضایتی شدید ترامپ و اداره او را در پی داشت، زیرا این دو دولت بدون هماهنگی با واشنگتن، با چین وارد هماهنگی شدند، در حالی که آمریکا آن را بزرگترین دشمن خود می‌شمارد.

فرانسه نیز برای نخستین بار در تاریخ خود، باقی‌مانده ذخایر طلایش را از خزانه‌های آمریکا خارج کرد. اسپانیا به هواپیماهای آمریکایی که به سوی ایران در حرکت بودند اجازه عبور از حریم هوایی خود را نداد و این دولت همراه با ایتالیا تفاهم‌نامه‌های نظامی خود با رژیم یهود را به حالت تعلیق درآورد. آلمان نیز تصمیم گرفت دور از چتر حمایتی آمریکا، به بازسازی توان نظامی خود متکی شود؛ از همین رو برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم، خدمت نظامی اجباری را بر افراد توانمند برای حمل سلاح وضع کرد.

همچنین سخن از ایجاد ناتوی جدید اروپایی بدون حضور آمریکا به میان آمد، به‌ویژه پس از آن‌که ترامپ چندین بار علیه آن سخن گفت، آن را باری بر دوش آمریکا خواند و تهدید کرد که اگر دولت‌های اروپایی بودجه‌های دفاعی خود را افزایش ندهند، واشنگتن تعهداتش را در قبال ناتو کاهش خواهد داد. همین مسئله اروپا را واداشت تا به‌گونه‌ای جدی درباره امنیت خود، دور از چتر دفاعی آمریکا، بیندیشد.

خروج ترامپ از بسیاری از توافق‌نامه‌های بین‌المللی نیز زبان‌های فراوانی به اروپایی‌ها وارد کرد؛ مهم‌ترین آن توافق اقلیمی پاریس بود که در آن، ترامپ بی‌توجهی آشکاری نسبت به منافع امنیتی و زیست‌محیطی اروپا نشان داد. این رفتار سبب شد دولت‌های اروپایی در دوران ترامپ، آمریکا را به جای یک متحد قابل اعتماد، شریک سنگین، تحمیلی و غیرقابل اطمینان ببینند.

با افزایش نشانه‌هایی که برای اروپایی‌ها آشکار می‌ساخت اداره ترامپ اروپا را مانعی در برابر شعار «بازگرداندن عظمت آمریکا» می‌داند؛ شعاری که جنبش ماگا (Make America Great Again)؛ یا به اختصار ماگا (MAGA)) یک شعار انتخاباتی میان سیاستمداران آمریکایی است که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ توسط دونالد ترامپ محبوب شد. حامی ترامپ آن را مطرح می‌کند، اروپایی‌ها دریافتند که سیاست‌های ترامپ تعامل دوجانبه با دولت‌های اروپایی را بر تعامل با اتحادیه اروپا به‌عنوان یک مجموعه واحد ترجیح می‌دهد. همچنین این سیاست‌ها از احزاب پوپولیستی و ملی‌گرای افراطی در هر دولت به‌طور جداگانه حمایت می‌کند، نه از اروپا به‌عنوان یک اتحادیه یکپارچه.

این سیاست‌های امریکا، اروپا را با شتاب بیشتری به سوی فاصله‌گرفتن از امریکا، تمرکز بر خود و تقویت توانایی‌های دفاعی و صنعتی مستقلش سوق داد تا در برابر احتمال کنارکشیدن کامل امریکا از حمایت نظامی‌اش آماده باشد.

پس از جنگ ایران، ترامپ خشم شدید خود را متوجه رهبران اروپا ساخت؛ زیرا آنان در جنگ علیه ایران او را همراهی نکردند. او به سرزنش رهبران اروپایی پرداخت، توانایی دولت‌های شان را کوچک شمرد و تلاش کرد آن‌ها را آزار دهد، تحقیر کند و حتی مورد اهانت قرار دهد.

گزارش‌های اخیر می‌گویند که اداره ترامپ اکنون در حال بررسی بازنگری در موضع تاریخی امریکا مبنی بر حمایت از حاکمیت بریتانیا بر جزایر فالکلند، واقع در نزدیکی سواحل ارجنتاین است؛ زیرا استمرار از جنگ امریکا علیه ایران حمایت نکرد. امریکا می‌خواهد از این موضوع به‌عنوان ابزار فشار سیاسی برای کشاندن بریتانیا به همراهی در جنگ استفاده کند. در همین حال، دولت خاویر میلی در ارجنتاین که به اداره ترامپ نزدیک است، از این شکاف میان امریکا و بریتانیا بهره برد و وزیر خارجه آن دولت از بریتانیایی‌ها خواست تا برای پایان دادن به آنچه «وضعیت استعماری» جزیره خوانده شد، به میز مذاکره بازگردند. بریتانیا این درخواست را رد کرد و اعلام کرد که حاکمیتش بر فالکلند قابل مذاکره نیست و همه‌پرسی سال ۲۰۱۳ نیز نشان داده است که ساکنان جزیره خواهان باقی‌ماندن زیر سلطه تاج بریتانیا هستند.

بدین‌گونه، جزایر فالکلند به ابزار تازه‌ای برای فشار و معامله در اختلافات سیاسی میان امریکا و بریتانیا تبدیل شده است؛ دولتی که همواره نزدیک‌ترین متحد امریکا دانسته می‌شد.

سیاست‌های ترامپ آشفتگی سیاسی بزرگی میان متحدان به‌وجود آورده و شکافی عمیق ایجاد کرده است که ترمیم آن آسان نخواهد بود. اختلافات میان اروپا و امریکا دیگر تنها سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه به عرصه‌های ثقافتی و ارزشی نیز کشیده شده است. ترامپ به‌شدت به ارزش‌های لیبرالی اروپایی حمله کرده، بر ثقافت انجیلی (نصرانی)، برتری نژاد سفید و مبارزه سخت‌گیرانه با مهاجرت تمرکز نموده است؛ آن‌هم به شیوه‌ای تند که اروپایی‌ها توان تحملش را ندارند، زیرا بیشتر دولت‌های اروپایی به‌دلیل بحران پیری جمعیت، نیاز شدید به مهاجرت دارند.

جنگ امریکا علیه ایران، فاصله میان اروپا و امریکا را بیشتر ساخته و دایره اختلاف میان آن‌ها را گسترش داده است. این وضعیت باعث شده بریتانیا به همان اندازه که از امریکا فاصله می‌گیرد، بار دیگر به سیاست نزدیکی بیشتر با اتحادیه اروپا روی آورد؛ به‌ویژه با ادامه اظهارات مقام‌های امریکایی درباره احتمال گسست میان دو متحد سابق. تازه‌ترین اظهارات در این زمینه، سخنان وزیر جنگ امریکا، پیت هگست بود که گفت: «حضور نظامی امریکا در اروپا ابدی نخواهد بود». این سخنان اروپا را وادار می‌سازد تا به‌گونه‌ای جدی درباره آینده خود بدون حمایت امریکا؛ حمایتی که هشتاد سال به آن عادت کرده بود، بیندیشد، به‌خصوص اگر امریکا ناگهان چتر دفاعی خود را بردارد؛ امری که بعید به نظر نمی‌رسد، به‌ویژه در حالی که واشنگتن در جنگ فرسایشی طولانی با روسیه در اوکراین درگیر است.

ارتش‌های اروپایی در هشتاد سال گذشته بر حمایت نامحدود امریکا تکیه داشته‌اند و جبران این پشتیبانی به زمان طولانی، امکانات گسترده و هزینه‌های فراوان نیاز دارد.

وزیر دفاع بلجیم، تئو فرانکن، به روزنامه فایننشال تایمز گفت: «اکثر سامانه‌های اصلی دفاعی اروپا امریکایی بوده‌اند؛ وقتی از جنگنده‌های F-35 و سامانه‌های موشکی زمین به هوا سخن می‌گوییم، تقریباً همه امریکایی‌اند». او افزود: «هلیکوپترهای شینوک امریکایی نیز بهترین گزینه در بخش هلیکوپترهای سنگین به‌شمار می‌روند»، و همین وضعیت درباره سایر سلاح‌ها نیز صدق می‌کند.

مشکل اساسی اروپا این است که در تصمیم‌های سرنوشت‌ساز خود متحد نیست. برای نمونه، درباره دفاع از اوکراین در برابر روسیه، اختلافات شدیدی میان دولت‌های اروپایی وجود دارد که توان آن‌ها را به‌گونه چشمگیری تضعیف می‌کند. پولند با اعزام نیروهایش به اوکراین مخالفت کرده است؛ در حالی که این دولت در خط مقدم قرار دارد و یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های اروپا را در اختیار دارد. یک مقام پولندی

گفته است: «پولند به سادگی توان اضافی برای اعزام نیرو به اوکراین را ندارد»، و این موضع را با داشتن مرزهای طولانی با منطقه کالینینگراد روسیه و بلاروس هم‌پیمان روسیه توجیه کرده است؛ مرزهایی که به تقویت نیروهای پولندی نیاز دارند.

به نظر می‌رسد بار اصلی نظامی در دفاع از اوکراین تنها بر دوش بریتانیا و فرانسه قرار گرفته است؛ زیرا این دو دولت با این طرح موافقت کرده‌اند. در مقابل، اولاف شولتس صدراعظم آلمان در سخنانی که نوعی فرار از مسئولیت تلقی شد، گفت: «هرگونه بحث دربارهٔ اعزام نیروهای حافظ صلح به اوکراین هنوز بسیار زود و کاملاً نامناسب است»؛ این در حالی است که جنگ همچنان ادامه دارد و نیاز به اعزام نیروها فوری و جدی دانسته می‌شود.

نخست‌وزیر بریتانیا، استارمر، نیز اذعان کرده است که «اروپایی‌ها ناگزیر خواهند بود تلاش‌های خود را، چه از لحاظ هزینه‌های مالی و چه از نگاه توانایی‌هایی که به اوکراین ارائه می‌کنند، افزایش دهند». اروپایی‌ها اکنون به تدریج دریافته‌اند که باید هزینه‌های دفاعی خود را افزایش داده و بیشتر بر توانایی‌های خویش تکیه کنند. در همین زمینه، نخست‌وزیر هالند، دیک شوف، گفت: «اروپا پیام امریکا را فهمیده است؛ این که باید خودش کارهای بیشتری انجام دهد».

این شکاف میان دو سوی اقیانوس اطلس، بدون شک می‌تواند نشانه‌ای از نزدیک شدن تغییر در نظم جهانی به سود قدرت‌های نوظهور باشد و در رأس آن‌ها قدرت دولت اسلامی قرار دارد که به خواست الله سبحانه و تعالی به زودی برپا خواهد شد.

برگرفته از جریده الرأیه

مترجم: عبدالرحمن مستنصر